



The Method of Narrative Interpretation (Tafsīr al-Riwāyī) in the Critical View of Goldziher *

Baqir Riahi Mehr¹ and Ali Khalilpour²

Abstract



One of the significant topics in the study of exegetical schools and methods is the identification of interpretive approaches. This subject holds particular importance for exegetes and Quranic scholars, referred to in Arabic as *ittijāhāt tafsīriyya* and in English as Approaches to Interpretation. Various books have been written on this topic by different authors. Among these works, The Directions of Exegesis Among Muslims by Ignaz Goldziher stands out due to the importance of Orientalist studies with diverse perspectives. Examining his discussions on exegetical trends is crucial. Additionally, given the significance of narrative interpretation (*tafsīr al-riwāyī*) as the earliest interpretive method, Goldziher's discussions on this topic have been critically analyzed. While some positive aspects can be identified, the quantity and quality of his errors are too substantial to overlook. This article, employing a descriptive-analytical method with a critical approach, systematically organizes and evaluates Goldziher's views on narrative interpretation. The findings reveal that his analysis of the narrative interpretation method is unacceptable, containing numerous foundational and methodological flaws. The author argues that Goldziher's specific intellectual inclinations, his misunderstanding of the principles of narrative interpretation, lack of precision in scholarly analysis, incorrect references, and biases have led to his errors.

Keywords: Orientalists, Interpretive Methods, Exegetical Schools, Narrative Interpretation (Tafsīr al-Riwāyī), Ignaz Goldziher.

*. **Date of receiving:** 19 July 2024; **Date of correction:** 5 September 2024; **Date of approval:** 6 November 2024.

1. Assistant Professor, Department of Quranic Studies and Orientalists, Higher Education Complex for Quran and Hadith, Al-Mustafa International University, Qom, Iran; (dr.riahi@chmail.ir)

2. Graduate, Level Four, Specialized Center for Tafsir and Quranic Sciences, Qom, Iran, "Corresponding Author"; (Alikhalilpour14@gmail.com)



روش تفسیر روایی از نظر گلدزیهر در بوته نقد *

باقر ریاحی‌مهر^۱ و علی خلیل‌پور^۲



چکیده

از جمله مباحث کلیدی در حوزه مطالعات تفسیری، بررسی روش‌های تفسیر قرآن کریم است که در سنت علمی اسلامی تحت عنوان «اتجاهات تفسیری» و در ادبیات انگلیسی با اصطلاح «Approaches to Interpretation» شناخته می‌شود. شناخت این روش‌ها برای مفسران و قرآن‌پژوهان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا هر یک از این گرایش‌ها بر مبانی معرفتی و اصول روش‌شناختی متفاوتی استوار بوده و تأثیر مستقیمی بر نوع برداشت از متون دینی دارند. در این میان، آثار مستشرقان به‌ویژه در زمینه مطالعات تفسیری قرآن، همواره از منظر نقد و بررسی مورد توجه پژوهشگران مسلمان قرار گرفته است. یکی از آثار شاخص در این حوزه، کتاب «گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان» تألیف ایگناس گلدتسیهر است که به دلیل جامعیت نسبی در تحلیل رویکردهای تفسیری و همچنین جایگاه خاص آن در سنت خاورشناسی، موضوع مطالعات انتقادی متعددی قرار گرفته است. بررسی موشکافانه دیدگاه‌های گلدتسیهر به‌ویژه در حوزه «تفسیر روایی» که به‌عنوان نخستین و یکی از بنیادی‌ترین روش‌های تفسیری در میان مسلمانان شناخته می‌شود، از اهمیت خاصی برخوردار است. گرچه تحلیل‌های او در این زمینه حاوی نکات قابل تأملی است، اما میزان و عمق اشکالات نظری و روش‌شناختی در آرای وی به اندازه‌ای است که پذیرش نتایج پژوهشی او را با چالش‌های جدی مواجه می‌سازد. این مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با اتخاذ رویکردی انتقادی، به گردآوری و تحلیل نظام‌مند داده‌ها پرداخته و دیدگاه‌های گلدتسیهر پیرامون تفسیر روایی را از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تحلیل‌های او نه تنها از کاستی‌های جدی در مبانی معرفتی رنج می‌برد، بلکه دقت علمی لازم را نیز ندارد. از مهم‌ترین نقاط ضعف دیدگاه گلدتسیهر در این حوزه می‌توان به عدم درک صحیح از مبانی تفسیر روایی، برداشت‌های سطحی و نادرست از متون، ارجاعات غیر مستند و گاه تحریف‌شده، و تأثیرپذیری از پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک اشاره کرد. این موارد، در مجموع، موجب شده است که ارزیابی وی از تفسیر روایی از دقت علمی لازم برخوردار نباشد و استنتاج‌های او در این زمینه فاقد اعتبار پژوهشی کافی تلقی گردد.

واژگان کلیدی: مستشرقان، روش‌های تفسیری، مکاتب تفسیری، تفسیر روایی، ایگناس گلدتسیهر.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۹؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۶/۱۵ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۸/۱۶.

۱. استادیار گروه قرآن و مستشرقان، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث، جامعة المصطفی ص العالمية، قم، ایران؛ (dr.riahi@chmail.ir)
۲. دانش‌آموخته سطح چهار، مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآن، قم، ایران، «نویسنده مسئول»؛ (Alikhalilpour14@gmail.com)



مقدمه

یکی از مباحث مهمی که در علوم قرآن از نظر اندیشمندان و دانشمندان مورد بررسی قرار می‌گیرد، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری است. در این راستا علاوه بر مسلمانان؛ غربیان و مستشرقان نیز در این رابطه مطالبی نگاشته و در مقام تبیین و بررسی این روش‌ها برآمده‌اند. در میان مستشرقان به افرادی برمی‌خوریم که بر اساس اندیشه‌ها، خصایص فکری و یافته‌های خودشان به تبیین مسئله‌ای می‌پردازند که بدون در نظر گرفتن اصل مسئله، مبانی و جوانب آن وارد بحث می‌شوند و به اظهار نظر می‌پردازند. ایگناس گلدتسیهر، مستشرق مجارستانی یهودی تبار، یکی از آنهاست که در کتاب خود با عنوان «گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان» به تبیین برخی گرایش‌های تفسیری از جمله تفسیر روایی در بخش دوم کتابش، پرداخته است.

گلدتسیهر با توجه به روش تاریخی‌نگری به تبیین مباحث می‌پردازد اما نگاه جامع‌نگر به مسائل ندارد. وی با توجه به اندیشه خود شاید راه صواب را پیش گرفته اما در واقع دارای نقدهای فراوانی است. گلدتسیهر به عنوان یکی از پیشگامان مطالعات شرق‌شناسی، دیدگاه‌های نوینی را در مورد تفسیر قرآن و روایات اسلامی ارائه کرده است که همواره مورد نقد و بررسی محققان قرار گرفته است. با این حال، پژوهش‌های موجود در این زمینه عمدتاً به صورت پراکنده و جزئی به این موضوع پرداخته‌اند و کمتر می‌توان اثری جامع و تحلیلی را یافت که به طور خاص روش تفسیر روایی از منظر گلدتسیهر را در بوته نقد قرار داده باشد.

در میان پژوهش‌های انجام شده، مقاله اسکندرلو و همکاران (۱۳۹۲) با عنوان «نقد و بررسی دیدگاه‌های گلدزیهر پیرامون سبک تفسیری شیعه» به بررسی انتقادی دیدگاه‌های گلدتسیهر در مورد تفسیر شیعه پرداخته است. این پژوهش اگرچه به برخی از جنبه‌های روش‌شناختی گلدتسیهر اشاره کرده است، اما تمرکز اصلی آن بر نقد دیدگاه‌های او در مورد تفسیر شیعه بوده و کمتر به روش تفسیر روایی به طور عام پرداخته است. بنابراین، این اثر اگرچه ارزشمند است، اما نمی‌تواند به طور کامل به ابعاد مختلف روش تفسیر روایی از نظر گلدتسیهر بپردازد.

همچنین، پژوهش خلیلی (۱۴۰۱) با عنوان «بررسی آرای تفسیری آیت‌الله جوادی آملی در نقد و تحلیل آرای مستشرقان در رابطه با خاستگاه قرآن» به نقد و تحلیل آرای مستشرقان، از جمله گلدتسیهر، پرداخته است. این مقاله بیشتر بر خاستگاه قرآن و نقد دیدگاه‌های مستشرقان در این زمینه متمرکز است و اگرچه به برخی از دیدگاه‌های گلدتسیهر اشاره کرده است، اما روش تفسیر روایی او را به طور خاص مورد بررسی قرار نداده است. بنابراین، این پژوهش نیز نمی‌تواند به طور کامل به ابعاد روش تفسیر روایی از نظر گلدتسیهر بپردازد.

همچنین محققان دیگری نیز در خصوص آراء قرآنی گلدزیهر پژوهش‌هایی به شرح ذیل انجام داده‌اند:

- علیمرادی، زهرا، نقد دیدگاه گلدزیهر جامعیت و جهانی بودن قرآن کریم، دوفصلنامه علمی قرآن پژوهی خاورشناسان، دوره ۱۶، ش ۳۰، بهار و تابستان ۱۴۰۰، صص ۲۳۶ - ۲۶۸.

- قضائی، محمدرضا، سعدی، احمدی، نقد دیدگاه گلدزیهر در مورد اقتباس آموزه‌های اسلام از یهود، دوفصلنامه علمی قرآن پژوهی خاورشناسان، دوره ۱۴، ش ۲۶، بهار و تابستان ۱۳۹۸، صص ۶۳ - ۸۲.

- فتاحی‌زاده، فتحیه، اسدی، هاجر، ارزیابی دیدگاه گلدزیهر در خصوص عصمت پیامبر اکرم، دوفصلنامه علمی قرآن پژوهی خاورشناسان، دوره ۱۲، ش ۲۳، اسفند ۱۳۹۶، صص ۸۵ - ۱۰۲.

- رضایی هفتادر، حسن، زارعی، نفیسه، نقد دیدگاه گلدزیهر در تشابه قرائات قرآن و عهدین، دوفصلنامه علمی مطالعات قرائت قرآن، دوره ۱۱، ش ۲۰، شهریور ۱۴۰۲، صص ۲۶۳ - ۲۸۴.

۱. وجه تمایز مقاله حاضر با پژوهش‌های پیشین

مقاله حاضر با عنوان «روش تفسیر روایی از نظر گلدتسیهر در بوطه نقد» درصدد است تا با نگاهی جامع‌تر و تحلیلی‌تر، روش تفسیر روایی گلدتسیهر را مورد بررسی و نقد قرار دهد. وجه تمایز این مقاله با پژوهش‌های پیشین در چند محور اصلی قابل تبیین است:

۱. تمرکز بر روش تفسیر روایی: برخلاف پژوهش‌های پیشین که بیشتر به جنبه‌های خاصی از دیدگاه‌های گلدتسیهر پرداخته‌اند، این مقاله به طور خاص بر روش تفسیر روایی او متمرکز است و تلاش می‌کند تا ابعاد مختلف این روش را از منظر گلدتسیهر تحلیل کند.

۲. نقد جامع و سیستماتیک: این مقاله نه تنها به بررسی روش تفسیر روایی گلدتسیهر می‌پردازد، بلکه با رویکردی انتقادی، نقاط قوت و ضعف این روش را در چارچوب مبانی فکری و روش‌شناختی گلدتسیهر مورد ارزیابی قرار می‌دهد. این نقد جامع و سیستماتیک، تمایز اصلی این مقاله با پژوهش‌های پیشین است که عمدتاً به صورت پراکنده و جزئی به این موضوع پرداخته‌اند.

۳. بهره‌گیری از منابع دست اول: مقاله حاضر با استناد به آثار اصلی گلدتسیهر و دیگر منابع دست اول، تلاش می‌کند تا تصویری دقیق‌تر و مستندتر از روش تفسیر روایی او ارائه دهد. این رویکرد، دقت و اعتبار علمی مقاله را افزایش می‌دهد و آن را از پژوهش‌های پیشین که عمدتاً بر منابع دست دوم تکیه کرده‌اند، متمایز می‌سازد.

۴. تحلیل تطبیقی: این مقاله علاوه بر نقد روش تفسیر روایی گلدتسیهر، به تحلیل تطبیقی این روش با دیگر روش‌های تفسیری رایج در میان مسلمانان و مستشرقان می‌پردازد. این تحلیل تطبیقی، به درک بهتر جایگاه روش تفسیر روایی گلدتسیهر در میان دیگر روش‌های تفسیری کمک می‌کند و وجه تمایز دیگری برای این مقاله محسوب می‌شود.



۵. ارائه راهکارهای نوین: در پایان، مقاله حاضر تلاش می‌کند تا با توجه به نقدهای وارد شده بر روش تفسیر روایی گلدتسیهر، راهکارهای نوینی را برای بهبود و تکمیل این روش ارائه دهد. این رویکرد پیشنهادی، مقاله را از پژوهش‌های پیشین که عمدتاً به نقد و بررسی بسنده کرده‌اند، متمایز می‌سازد. در مجموع، مقاله حاضر با رویکردی جامع، تحلیلی و انتقادی، تلاش می‌کند تا خلأ موجود در پژوهش‌های پیشین را پر کند و تصویری دقیق‌تر و کامل‌تر از روش تفسیر روایی گلدتسیهر ارائه دهد. این مقاله نه تنها به نقد این روش می‌پردازد، بلکه با ارائه تحلیل‌های تطبیقی و راهکارهای نوین، گامی فراتر از پژوهش‌های پیشین برمی‌دارد و به غنای ادبیات علمی در این حوزه می‌افزاید.

۲. مفهوم‌شناسی

با توجه به موضوع پژوهش، سه مفهوم کلیدی (گرایش تفسیری، تفسیر روایی و گلدتسیهر) که در این بحث اهمیت دارند، پیش از بررسی مطالبی که گلدتسیهر در زمینه تفسیر روایی بیان کرده است، ضروری است تبیین شوند. این مفاهیم از واژگان کلیدی تحقیق به شمار می‌آیند.

۱-۲. گرایش، انجاء و روش تفسیری

آنچه در تعریف گرایش تفسیری بیان می‌شود، به ویژگی‌ها و خصایص فکری مفسر، شامل عقاید، نیازها، ذوق، سلیقه و تخصص علمی او اشاره دارد که بر تفسیر قرآن تأثیر می‌گذارد. این پیش‌فرض‌ها و تراوش‌های فکری، سبب تفاوت در تفاسیر می‌شوند (علوی مهر، ۱۳۸۱: ۲۱۵).

بر اساس این تعریف، گرایش‌های تفسیری اقسامی دارند که می‌توان مذاهب، مکاتب، سبک‌ها و جهت‌گیری‌های تفسیری را زیرمجموعه آن دانست (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۳۸). با این حال، نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که این اصطلاحات گاهی به جای یکدیگر به کار رفته‌اند و مراد دقیق آن‌ها با توجه به قرائن لفظی و محتوایی مشخص می‌شود. به عنوان نمونه، کتاب گلدتسیهر در ترجمه عربی با عنوان «مذاهب التفسیر الاسلامی» و در ترجمه فارسی با عنوان «گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان» منتشر شده است. این در حالی است که او در این کتاب گزارشی از روش‌های تفسیری میان مسلمانان ارائه داده و در ضمن آن به برخی گرایش‌های تفسیری نیز اشاره کرده است. از این رو، عنوان دقیق‌تر برای کتاب او می‌توانست «روش‌ها و گرایش‌های تفسیری» باشد.

مراد از روش‌های تفسیری که به آن «مناهج تفسیری» نیز گفته می‌شود، منابع و مستندات است که مفسر با استناد به آن‌ها به تفسیر قرآن می‌پردازد (مؤدب، ۱۶۵؛ شاکر، ۱۳۸۲: ۴۶). مفسر در تمامی آیات قرآن بر اساس این مستندات عمل کرده و از روش تفسیری خود تخطی نمی‌کند.

۲-۲. تفسیر روایی

یکی از روش‌های تفسیری که سابقه‌ای به قدمت نزول قرآن دارد، روش تفسیر روایی است. این روش، نسبت به سایر روش‌ها توجه بیشتری به خود جلب کرده است. همان‌طور که اشاره شد، وجود روایات تفسیری از ابتدای نزول قرآن برای تبیین معارف آن وجود داشته است. خداوند نیز تبیین قرآن را بر پیامبر ﷺ قرار داده است: «بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ إِتْيَانَهُمْ وَاعْلَاهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴). [همه پیامبران را] با روشن و کتاب‌های آسمانی [فرستادیم]، و قرآن را [هم] به سوی تو نازل کردم تا برای مردم آنچه را که برای هدایتشان نازل شده، بیان کنی و برای اینکه در پیامبری تو و آنچه به حق نازل است. شده، اندیشند. اما نگارش آن به صورت مدون و منظم، در نیمه اول قرن دوم هجری آغاز شد. چرا که در زمان پیامبر، صحابه و تابعین به صورت شفاهی و سینه به سینه نقل می‌شد. دانشمندان علوم قرآن با عبارت «لعل» به اولین تدوین‌کننده تفسیر روایی اشاره می‌کنند که توانسته روایات و احادیث در دل‌ها را بر صفحه دفترها ثبت و ضبط کند.

این افراد عبارتند از: مجاهد بن جبر (متوفی ۱۰۱ هـ.ق)، سعید بن جبیر (متوفی ۹۵ هـ.ق)، عمرو بن عبید (متوفی ۱۴۴ هـ.ق)، ابن جریح (متوفی ۱۵۰ هـ.ق). (ذهبی، بی تا، ۱/۱۴۴؛ معرفت، ۱۴۱۸: ۱۱/۲)

۳. اشتباهات مبنای ایگناس گلدتسیهر

این مستشرق مجاری‌الاصول و یهودی‌تبار (۱۸۵۰-۱۹۲۱ م.) صاحب تألیفات تأثیرگذاری در میان مستشرقان و مسلمانان است. وی در دوره‌ای از تاریخ شرق‌شناسی به تألیف پرداخت که شرق‌شناسان به سمت مطالعات علمی گرایش پیدا کرده بودند (زمانی، ۱۳۹۸: ۸۲). با این حال، نمی‌توان به سادگی از تغییر عنوان مستشرقان خوشحال شد و با نگاه خوش‌بینانه، گفته‌های او را پذیرفت؛ چراکه کتاب «العقیده و الشریعه» جهت‌گیری‌ها و حقیقت افکار و اندیشه‌های او را روشن می‌سازد و هیچ جایی برای قبول بی‌چون و چرا باقی نمی‌گذارد. برخی از نکات مطرح‌شده در ابتدای این کتاب به شرح زیر است:

- عدم اصالت برای انسان و تشکیل آن از عناصر مختلف بیگانه؛
- عدم ارائه معارف جدید از طرف پیامبر و برداشت مطالب اسلام از عقاید مذهبی دیگر؛
- توهم تعلیمات و حیانی از طرف پیامبر اسلام و قلمداد کردن افکار شخصی به‌عنوان آموزه‌های الهی؛
- قرار دادن داستان‌ها و خیالات پیامبر به‌عنوان مبنای قرآن و مطالب آن؛
- بشری بودن قرآن و توصیف مطالب آن با حروف آتشین؛
- عدم ثبات شخصیت پیامبر و متن قرآن به دلیل تأثر از شرایط محیطی؛



- نسبت دادن مطالب خرافی و خلاف واقع به اسلام، پیامبر و قرآن؛
- اعتقاد به عدم تأثیر قرآن در شکل دهی جامعه اسلامی؛
- ... (گلدتسیهر، ۱۳۵۷: ۳-۴۲).

با توجه به این دیدگاه‌ها و توجهی که به کتاب‌های او می‌شود، بررسی آراء گلدتسیهر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

وی در بخش دوم کتاب به تحلیل روش تفسیر روایی پرداخته است (گلدتسیهر، ۱۳۸۳: ۷۵-۱۰۹). هر چند ترتیب منطقی و فصل‌بندی مشخصی در این بخش وجود ندارد، اما می‌توان مباحث او را در چند محور گنجانند:

- پیشینه تفسیر روایی از نقل تا تدوین؛

- بیان مهم‌ترین تفاسیر روایی؛

- بررسی برخی از این تفاسیر در قالب نکات قوت، ضعف و ویژگی‌های آن‌ها، مانند: تفسیر ابن عباس و تفسیر طبری؛

- آسیب‌شناسی احادیث و روایات تفسیری.

با دقت در مباحث کتاب، که گلدتسیهر بی‌پروا به روش تفسیر روایی حمله کرده و آن را بی‌اعتبار می‌داند، اشکالات متعددی قابل مشاهده است. عمده این اشکالات در ده مورد بیان می‌شود:

یکی از مواردی که موجب بروز اشتباه در تجزیه و تحلیل داده‌ها می‌شود، عدم توجه به مبانی زیرساختی اطلاعات و خلط مبانی، اصول و پیش‌فرض‌های تحلیل‌گر است. توجه به همخوانی این مبانی در ارتباط دوطرفه بسیار حائز اهمیت است و غفلت از آن می‌تواند به اشتباهات بزرگی منجر شود.

گلدتسیهر در این بخش به برخی مبانی فکری خود توجه کرده، اما از برخی اصول اسلام و قرآن غفلت ورزیده است. او در ابتدای کتاب، به نقل از «پیتر ورنفلس» می‌گوید و این نقل قول را تأیید می‌کند که: «هر انسانی عقاید خود را در کتاب مقدس می‌یابد، خصوصاً آنجا که به دنبال عقاید ویژه و مخصوصی است».

مفسر نباید برای تفسیر هر کتابی از مبانی فکری خود استفاده کند و نظرات خاص خود را، که بر پایه مبانی ذهنی خاصی شکل گرفته‌اند، بر متن تحمیل نماید. بلکه در مقام استدلال و بررسی، باید از مواردی استفاده کند که مورد قبول هر دو طرف باشد. این اصل پذیرفته شده‌ای است که شخصیت مفسر و مبانی او نقشی اساسی در بررسی‌های وی دارند؛ چراکه بخشی از برداشت‌های مفسر، ناشی از دانسته‌های اوست و جنبه‌های نحله‌ای، مذهبی، ویژگی‌های اخلاقی، تربیتی و روحی، سابقه مکتبی و موضع‌گیری‌های خاص، بر برداشتی که از متن می‌کند، تأثیرگذار هستند. این عوامل می‌توانند به برداشت‌های غلط، خلاف واقع، بزرگ‌نمایی مطالب کم‌اهمیت و کوچک‌انگاری مطالب ارزشمند منجر شوند (ایازی، ۱۳۷۸: ۱۰-۱۴).

از جمله مبانی ای که گلدتسیهر با آن‌ها توجه نکرده یا آن‌ها را نادیده گرفته و بر اساس مبانی خود به تبیین محتوا پرداخته است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱-۳. اصالت برای تورات و انجیل

گلدتسیهر برای قرآن اصالتی قائل نشده و مطالب آن را برگرفته از تورات و انجیل می‌داند. او معتقد است: «پیام این پیغمبر تازی، چیزی جز گلچینی آمیخته از اطلاعات و عقاید مذهبی نیست که آنها را فراگرفته یا در برخورد با شخصیت‌های یهودی و مسیحی به دست آورده و سخت تحت تأثیر آنها قرار گرفته بود.» (گلدتسیهر، ۱۳۵۷: ۶ و ۷).

وی در جای دیگر دستورات مذهبی و نهادهای اجتماعی قرآن را گلچینی از مذهب یهود و مسیحیت می‌داند (همان، ۲۰). بر این اساس، گلدتسیهر قرآن را با مطالب تحریفی تورات مقایسه می‌کند و کسانی را که در صدر اسلام سرگذشت و اخبار اهل کتاب را نادیده می‌گرفتند، خیال‌پرداز معرفی می‌کند. او داستان‌های اهل کتاب را به‌عنوان داستان‌هایی می‌داند که بهره‌ای از حق داشتند (گلدتسیهر، ۱۳۸۳: ۷۸).

گلدتسیهر اهل کتاب را افرادی دقیق در بررسی مطالب قرآن معرفی می‌کند (همان، ۸۶) و افرادی مانند کعب الاحبار و عبدالله بن سلام را چنان اهل علم می‌داند که درباره آنان می‌گوید: «آنان به مراتبی از علم نایل آمدند که کسی به آن درجه نمی‌توانست برسد» (همان).

وی حتی اهل کتاب را مرجعی برای پرسش‌های قرآنی می‌داند و معتقد است مسلمانان، به دلیل علم و جایگاه والای آنان و تسلطشان بر تورات، در معنی لغات و برخی احکام به آنان رجوع می‌کردند. او در این باره روایتی از ابوهریره درباره تعیین وقت نماز جمعه نقل می‌کند.^۱

۱. و قد روی: «ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات، الافتعروضوا لها»، يوم الجمعة من جملة تلك الايام، فینبغی ان یکون العبد فی جمیع نهاره متعرضا لها باحضار القلب و ملازمة الذكر و الدعاء، و النزوع عن وساوس الدنيا، فغساء یحظى بشيء من تلك النفحات. و هل هذه الساعة باقية او رفعت؟ و اذا قلنا بانها: باقية، و هو الصحيح، فهل هی فی جمعة واحدة من السنة؟ او فی کل جمعة منها؟

قال بالاول كعب الاحبار لابی هريرة، و رده عليه، فرجع لما راجع التوراة اليه، و الجمهور على وجودها فی كل جمعة. و وقع تعيينها فی احاديث كثيرة: ارجحها حديث مخرمة بن بكير، عن ابيه، عن ابي بردة ابن ابي موسى، عن ابيه، مرفوعا: «انها ما بين ان يجلس الامام على المنبر الى ان تقضى الصلاة». رواه مسلم و ابو داود. و (بالثاني) قول عبدالله بن سلام، المروى عند مالك، و ابي داود، و الترمذی و النسائی و ابن خزيمة و ابن حبان من حديث ابي هريرة انه قال لعبد الله بن سلام: اخبرني و لا تضن فقال عبدالله بن سلام: هي آخر ساعة في يوم الجمعة». قال ابوهريرة: فقلت: كيف تكون آخر ساعة في يوم الجمعة و قد قال رسول الله ص: «لا يصادفها عبد مسلم و هو يصلي...» و تلك الساعة لا يصلي فيها؟ فقال عبدالله بن سلام: الم يقل رسول الله ص: «من جلس مجلسا ينتظر الصلاة فهو في صلاة حتى يصلي...» الحديث. (بخاری، ۱۴۳۱: ۳۴۸/۲).



چند نکته در نقد این دیدگاه وجود دارد:

۱. این روایت مربوط به تعیین زمان نماز روز جمعه نیست، بلکه درباره ساعتی است که دعا در روز جمعه مستجاب می شود.
 ۲. با توجه به اشکال پایانی ابوهریره به عبدالله بن سلام، مشخص می شود آنچه اهمیت داشته کلام پیامبر ﷺ بوده است، نه علم و جایگاه عبدالله بن سلام.
 ۳. از دیدگاه رجال شیعه، روایات ابوهریره قابل اعتماد نیست و حتی از دیدگاه رجال اهل سنت نیز، بدون در نظر گرفتن مقام صحابی بودن او، مورد انتقاد قرار گرفته است. به عنوان مثال، عمر بن خطاب به علت کثرت نقل احادیث عجیب و غریب از پیامبر ﷺ، به او اعتراض کرد و حتی او را تهدید به تبعید نمود. شمس الدین ذهبی در این باره می نویسد: «سائب بن یزید از عمر شنید که به ابوهریره می گفت: یا نقل حدیث از پیامبر ﷺ را ترک می کنی یا تو را به سرزمین دوس (زادگاه ابوهریره) تبعید می کنم»^۱.
 ۴. روایت مورد استناد گلدتسیهر مرفوعه است و اشکالات دیگری نیز دارد که نشان دهنده عدم تسلط وی در تحلیل روایات است.
 ۵. مورد دیگر، تطبیق قرآن با مطالب تحریفی تورات توسط گلدتسیهر است. او در مورد اختلاف در قربانی کردن فرزند حضرت ابراهیم ﷺ می گوید: «ظاهراً مراد پیامبر در آیه ذبح، حضرت اسحاق ﷺ است» و این ادعا را برگرفته از گزارش یهودیان و مسیحیان می داند (گلدتسیهر، ۱۳۵۷: ۹۴).
- این دیدگاه چنان در نوشته های او آشکار است که به روشنی می توان صبغه یهودی و پیش داوری های او را مشاهده کرد.

۲-۳. عدم تسلط بر علوم حدیث

برای بررسی روش تفسیر روایی، نیاز به دانش کافی در این حوزه وجود دارد تا ناآگاهی از نکات دقیق سبب اشتباه در داوری و ارائه نادرست گزاره ها نشود. در ادامه به چند نمونه از اشتباهات رایج اشاره می شود:

اشتباه در استفاده از اصطلاحات علم درایه: گلدتسیهر در بخشی از کتاب خود که به ویژگی های طبری و تفسیر او می پردازد، می نویسد: «[طبری] از روایاتی استفاده می کند که سلسله سند آنان کامل

۱. حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ زُرْعَةَ الرُّعَيْنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ يَقُولُ لِأَبِي هُرَيْرَةَ: لَتَتَرَكَنَّ الْحَدِيثَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَوْ لَأَلْحَقَنَّكَ بِأَرْضِ دَوْسٍ. وَقَالَ لِكَعْبٍ: لَتَتَرَكَنَّ الْأَحَادِيثَ، أَوْ لَأَلْحَقَنَّكَ بِأَرْضِ الْقِرْدَةِ (أبي زرعة الدمشقي، بی تا، ۵۴۴/۱).

باشد و یا در برخی موارد، تعدادی از سلسله‌ی سند روایان را حذف می‌کند که در اصطلاح به چنین حدیثی حدیث مستفیض می‌گویند». (همان، ۱۰۱) اما این برداشت اشتباه است؛ زیرا این گونه احادیث را "مستفیض" نمی‌گویند.

ملاک در اخذ روایت: در برخی مباحث حدیثی، مشاهده می‌شود که گاهی به روایات دارای سند محکم و متقن توجه نمی‌شود، در حالی که روایاتی با سند ضعیف مورد توجه قرار گرفته و مبنای حکمی قرار می‌گیرد. این امر به دلیل ملاک خاصی است که در این زمینه وجود دارد. باین حال، گلدتسیهر در آثار خود از معیارهای متداول در مباحث حدیثی، مانند شهرت روایی و جبران سند، بهره نبرده است. آنچه روایتی را به جایگاهی می‌رساند که بتوان از آن به‌عنوان دلیل برای حکمی استفاده کرد، وثوق به صدور آن روایت است. به این معنا که اگر اطمینان حاصل شود روایت از معصوم صادر شده است، می‌توان به آن استناد کرد. اما ممکن است روایتی از سند کاملی برخوردار باشد، اما به دلیل نبود وثوق به صدور، مورد استناد قرار نگیرد.

توجه مسلمانان به بررسی سند و شناخت روایات صحیح از سقیم، تنها راهی برای درک ارتباط روایت با معصومین است. اگر این ارتباط از راه دیگری حاصل شود، نیازی به بررسی دقیق سندی نخواهد بود.

برداشت محدود از علم حقیقی در اسلام: گلدتسیهر می‌گوید: «آنچه در اسلام علم حقیقی شمرده می‌شود، چیزی است که به روایان موثق مربوط است و آنان نیز سخنان خود را با سند ذکر می‌کنند و تنها این نوع است که تحت عنوان علم معرفی و شناخته می‌شود (گلدتسیهر، ۱۳۵۷: ۸۱). این دیدگاه از چند جهت قابل نقد است:

اولاً: در اسلام، علوم حقیقی متنوع‌اند و راه‌های متعددی برای دستیابی به آنها وجود دارد. ثانیاً: ممکن است روایتی از روایان موثق برخوردار نباشد، اما همچنان از ظرفیت علم‌آوری برخوردار باشد.

ثالثاً: حصر علم حقیقی در این عبارت مورد قبول نیست؛ چراکه روایات با این خصوصیت تنها بخشی از علم را شامل می‌شوند و نمی‌توان همه علم حقیقی را به این موارد محدود کرد. به‌طورکلی، دیدگاه گلدتسیهر درباره ملاک‌های روایی و علم در اسلام، به دلیل عدم آشنایی کافی با مبانی علوم حدیثی و اصول اسلامی، دچار کاستی‌ها و محدودیت‌های جدی است.



۳-۳. عدم توجه به تأثیر خصوصیات متن و مفسر در تفسیر

از مباحث مهمی که مورد توجه مفسران و دانشمندان علوم قرآن قرار گرفته است، کیفیت و مراتب متن قرآن و ویژگی های مفسر است. این موضوع و اختلافات ناشی از آن سبب شکل گیری تفاوت های تفسیری شده است. ریشه این اختلافات را می توان در سه عامل جستجو کرد: «متن قرآن»، «موقعیت نزول آن» و «نظریات و اعتقادات مفسر» (شاکر، ۱۳۷۹: ۴۷).

بررسی مبانی، قواعد، روش های تفسیری، ارزیابی منابع تفسیر و معیارهای صحت سنجی که در آیات و روایات ارائه شده اند، می تواند به کاهش این اختلافات و هماهنگ سازی تفاسیر کمک کند. با این حال، گلدتسیهر اشکالات و اختلافات میان مفسران را امری مسلم و زیربنایی تلقی کرده و به نظر می رسد که گمان می کند این اشکالات قابل حل نیستند. این در حالی است که قرآن کتابی است که برای همگان قابل فهم است و اصول و مبانی آن به روشنی قابل درک می باشد.

گلدتسیهر می گوید: «این پرسش مطرح می شود که چطور ممکن است مفسران قرآن در مورد تفسیر آیه یا حتی کلمه ای این قدر با یکدیگر اختلاف داشته باشند. البته عده ای بر این باورند که امکان یافتن علم قطعی در مورد تفسیر قرآن، پس از گذشت مدت کوتاهی از وفات پیامبر ﷺ، از میان رفت. زیرا در قرآن آیتی وجود دارد که فهم آن ها بر ادراک انسانی پوشیده است و خداوند دانستن این علوم را از مردم دور نگه داشته است» (گلدتسیهر، ۱۳۸۳: ۹۸).

۴. اشکال های روشی

برای تبیین موضوعات و مسائل، ضروری است که به چارچوب های اصلی در نقل مطالب توجه شود، اصول بنیادین کتابت رعایت گردد و از روش های علمی در بیان مطالب استفاده شود. با این حال، در فصل مربوط به تفسیر روایی، اشکالات روشی متعددی وجود دارد که مورد توجه کافی قرار نگرفته اند. موارد زیر به عنوان مهم ترین اشکالات روشی شناسایی می شوند:

۱-۴. بیان بدون دلیل

نیاز به دلیل برای بیان مطالب از اموری است که کسی در اهمیت آن شکی ندارد و روش دانشمندان نیز همین است که همراه دلیل و برهان به بیان مطالب می پردازند؛ اما گلدتسیهر در موارد متعددی به ذکر مسائل، بدون دلیل می پردازد. طبق نقل یکی از پژوهشگران: «آنقدر سمپاشی های مستشرقان علیه اسلام جاهلانه انجام گرفت که بزرگترین دانشمند و نویسنده آن قرون «جیبرت دی نوجنت» (۱۱۲۴ م.) به عنوان توجیه اظهارات و نوشته های بی سند خویش نوشت: اگر نویسنده پیرامون شخصیتی و آیینی بخواهد قلم بزند که در اوج خباثت و انحراف است، اشکالی ندارد که هر تصویری که به ذهنش خطور کرد آن را بنگارد و نسبت دهد».

او مطالب متعددی را بیان می‌کند که دلیلی برای آن ذکر نمی‌کند، مانند:

۱. گلدتسیهر در ابتدای این فصل صفت عدم شجاعت را به مسلمانان نسبت می‌دهد و می‌گوید: «روش‌های اولیه تفسیر که از صدر اسلام تا کنون ادامه دارد، خود را در مسائلی که نیاز به شجاعت دارد چندان درگیر نمی‌کند».

۲. او می‌گوید: «در اینجا نکته‌ای را باید بگوییم و آن اینکه تعداد صحابه‌ای که از آنان در مورد تفسیر قرآن روایت شده است غیر قابل شمارش است» (گلدتسیهر، ۱۳۸۳: ۸۲). با اینکه در کتب رجالی شیعه و اهل سنت، نام تمامی رجال حدیثی با تمام ویژگی‌های آن‌ها ذکر شده است.

۳. در اینکه ابن عباس از نظر علم و دانش و فضائل در میان مسلمانان کم‌نظیر بود، سخنی وجود ندارد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۳۷۶/۲) اما دانستن علم غیب و مظهر الهی بودن او چطور مشخص می‌شود که گلدتسیهر درباره او می‌گوید: «در مورد مشکلات تفسیر، گویی ابن عباس خردمندی است که از غیب نیز خبر دارد و احیانا او مظهر خداوند است». (گلدتسیهر، ۱۳۸۳: ۹۰).

۲-۴. اختصاص تفسیر روایی به اهل سنت

از آنجا که گلدتسیهر در مقام بررسی تفسیر روایی از نظر مسلمانان هستند، می‌بایست نظر همه فرقه‌ها را مورد بررسی قرار دهند، در حالی که مباحث او فقط مربوط به تفسیر روایی اهل سنت است و به جایگاه تفسیر شیعه نگاهی ندارند. این مطلب در سرتاسر این قسمت به وضوح برای خوانندگان مشهود است.

گلدتسیهر در ابتدای بحث تفسیر روایی مطلبی بیان می‌کند که متن ایشان به این صورت است: «تا آغاز قرن دوم هجری، شواهدی را می‌بینیم که متوسل شدن به تفسیر قرآن همراه با ترس و دلهره بوده است و کسی که تصمیم به کار تفسیر قرآن می‌گرفت با احتیاط حرکت می‌کرد و این حرکت نیز همراه با نوعی ترس بود. از قاسم بن محمد بن ابی بکر و سالم بن عبدالله بن عمر روایت شده است که آنان از اینکه کسی مشغول به تفسیر قرآن گردد جلوگیری می‌کردند. در دایره فقه حنبلی نیز همین موضوع جاری بود و آنان به تفسیر قرآن نمی‌پرداختند و در این زمینه ماجرای از زمان عمر خلیفه دوم نقل می‌کردند. خلیفه دوم از اینکه کسی آیات متشابه قرآن را تفسیر کند ممانعت به عمل می‌آورد و معتقد بود تفسیر این آیات باعث دگرگون شدن اندیشه می‌گردد».

این متن با همین ادبیات ادامه می‌یابد و با دقت در آن مشخص است که اشاره‌ای به دیدگاه شیعه در این رابطه نشده است، با اینکه رسم شیعیان زنده نگه داشتن روایات و دستورات پیامبر بوده و حتی برای این راه جان خود را از دست داده‌اند.



۳-۴. شواهد و ادله اشتباه

ایشان در مقام شاهدآوری برای منع تفسیر روایی در سال‌های اول هجری، مطالبی را نقل می‌کند که ربطی به تفسیر روایی ندارد. مانند منع از تفسیر قرآن به طور کلی یا تفسیر آیات متشابه و تفسیر به رأی (که از آن نهی شده است). اگر هم بحث روایی باشد، مربوط به مواردی است که روایات در آن‌ها چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد و برای مباحث تفسیری به آن‌ها توجه نمی‌شود، مانند روایات اسباب نزول (گلدتسیهر، ۱۳۸۳: ۷۵ و ۷۶).

برخی نیز در پاسخ به این اشکال گلدتسیهر، این‌گونه آن را نقد کرده‌اند: «کافی است که یادآور شویم که گرچه برخی روایات به علل وهن و ضعفی که گذشت، از اعتبار کافی برخوردار نیستند، اما چنین قصاصاتی درباره تمامی روایات، صحیح به نظر نمی‌رسد. امروزه مفسران، جمعی از آن‌ها را معتبر و قطعی‌الصدور می‌دانند و موارد دیگری را که در آن‌ها تردید وجود دارد، بررسی سندی و دلالی می‌کنند و در صورت برخوردار از صلاحیت‌های لازم، به آن‌ها عمل می‌شود. از طرفی، تفسیر به مآثور روایی را تفسیر به رأی به حساب آوردن، به دور از انصاف است، زیرا اگر مآثور روایی قطعی شود و اتصال آن به معصوم علیه السلام روشن گردد، معتبر و ناشی از وحی الهی خواهد بود و با تفسیرهای به رأیی که تعریف آن گذشت، بسیار متفاوت است. کلام و حدیث معصوم، به‌ویژه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که مورد قبول هر دو فرقه اهل سنت و شیعه است، از هرگونه خطا و کاستی به دور است و بعید نیست که کلام متعصبانه گلدتسیهر، ناشی از همان تفکر یهودی و مغرضانه باشد و یا مربوط به تعارضات بین کلام صحابه باشد که براساس منابع اهل سنت است» (مؤدب، ۱۳۸۰: ۱۷۹).

۴-۴. عدم دقت در نقل مطالب

نکته مهمی که باید به آن توجه شود این است که در نقل‌ها به اصل کتاب‌ها دقت نکرده است (البته امکان دارد ترجمه به این شکل بیان کرده باشد). گاهی در نقل دچار اشتباه شده و آنچه در کتاب مرجع است را به درستی نقل نکرده و گاهی از کسی نقل می‌کند که سابقه درستی درباره او وجود ندارد و پیشینه روشنی از او موجود نیست.

مورد اول: او نقل‌هایی از تاریخ می‌آورد که برخی افراد، به خاطر تقوا و ورعی که داشتند از تفسیر قرآن دوری می‌کردند. در ادامه سخنی از احمد بن حنبل درباره‌ی تفسیر قرآن بیان می‌کند: «در مورد تفسیر قرآن شنیده‌ایم: سه چیز است که اصل و ریشه‌ای ندارد، تفسیر، نسبت‌های قبیله‌ای و مغازی (جنگ‌ها)». این سه مورد که احمد بن حنبل برای آن‌ها هیچ‌گونه اساس و ریشه‌ای قرار نمی‌دهد، نشان

می دهد که منظور اصلی آن بی ریشه بودن تفسیر قرآن است، زیرا هر عملی که باعث شود تفسیر قرآن نوعی کار بیهوده و بی ریشه تلقی شود، باعث می گردد تا مردم با تقوا و اهل ورع از تفسیر قرآن دوری کنند (گلدتسیهر، ۱۳۵۷: ۷۶).

اگر نقل از ایشان درست باشد، آنچه در عبارت ایشان ذکر کرده اند به این صورت است: «والمقولة الصحيحة للإمام أحمد رواها الإمام الخطيب في الجامع، قال: أخبرنا أبو سعد الماليني، قال: أخبرنا عبد الله بن عدي الحافظ، قال: سمعت محمد بن سعيد الحزاني، يقول: سمعت عبد الملك الميموني، يقول: سمعت أحمد بن حنبل يقول: ثلاثة كتب ليس لها أصول: المغازي، والملاحم، والتفسير» (ملتی اهل الحدیث، ۱۴۳۲: ۱۱۷/۲۲).

گلدتسیهر از این حدیث این گونه استفاده کرده که تفسیر دارای اصالت نبوده و ریشه ای ندارد، اما این فهم از روایت صحیح نیست و توجیهاات دیگری برای این روایت قرار داده اند: توجیه اول: اینکه می گویند اصلی برای روایات تفسیری وجود ندارد، منظور اسناد است، یعنی روایاتی که در مباحث تفسیری وجود دارد غالباً احادیث مرسل هستند (ابن تیمیه، ۱۴۹۰: ۲۲/۱).

توجیه دوم: مراد از این روایت کتاب های مخصوصی است که در این زمینه وجود دارد و به خاطر احوالی که مصنفین آن ها دارند مورد قبول نمی باشند. از این کتاب ها می توان به دو کتاب کلبی و مقاتل بن سلیمان اشاره کرد (ملتی اهل الحدیث، ۱۴۳۲: ۱۱۷/۲۲).

با این توضیحات، مشخص می شود که گلدتسیهر بدون بررسی و تفحص کافی، روایتی که خود مسلمانان به آن توجه نمی کنند را مبنای استدلال خود قرار داده و با توجه به آن، به مطلب و مقصود خود می رسد.

مورد دوم: ایشان در مورد زیاده روی ها و افسانه سرایی های برخی روایات مواردی ذکر می کند که در این بین به مطلبی از کتاب الاتقان سیوطی (نوع ۳۰) اشاره می کند: «این مردم در مورد تصویر روز قیامت نیز دچار زیاده روی و پرگویی شده اند، چنانکه در این زمینه از آثار بیگانه استفاده کرده اند». و در فرانس این نقل قول می نویسد: «از جمله کسانی که این گونه افسانه ها و داستان ها را در مورد فتنه های آخر الزمان از اهل کتاب نقل می کند، عبدالله بن عمرو بن عاص است (مراجعه شود به سیوطی در الاتقان نوع ۳۰)» (گلدتسیهر، ۱۳۵۷: ۷۸).

درباره این گفتار چند اشکال وجود دارد:

یک. این مطلب در نوع ۳۰ الاتقان نیست، بلکه در نوع ۸۰ با عنوان «فی طبقات المفسرین» مطرح شده است (سیوطی، ۱۴۲۱: ۴۷۲/۲).



دو. اصل مطلبی که سیوطی آن را نقل کرده، این گونه می باشد: «و از عده‌ای از صحابه غیر از این‌ها اندکی از تفسیر رسیده، مانند انس و ابوهریره و ابن عمر و جابر و ابوموسی اشعری، و از عبد الله بن عمرو بن العاص مطالبی مربوط به قصه‌ها و اخبار فتن و آخرت و مانند این‌ها رسیده که چقدر شباهت دارد به اینکه آن‌ها را از اهل کتاب گرفته باشد» (سیوطی، ۱۳۸۰: ۵۹۵/۲).

حال باید پرسید این زیاده‌روی و پرگویی را از کجا گرفته و مقایسه این دو متن نشان می‌دهد که نویسنده یا با غرض و یا از روی مرض این مطلب را بیان کرده است.

مورد سوم: گلدتسیهر اختلاف در ذبیح الله بودن فرزند حضرت ابراهیم را به یوحنا دمشقی نسبت می‌دهد و با توجه به کلام او می‌گوید که تا حدود قرن اول، کسی در اسلام شکی به خود راه نمی‌داد که آن شخص حضرت اسحاق است (گلدتسیهر، ۱۳۵۷: ۹۴).

اما دو نکته حائز اهمیت است:

یک. یوحنا دمشقی (۷۴۹-۶۷۶م) اولین مستشرق اسلام‌شناس است که در سایه خلافت امویان زندگی می‌کرد و در خدمت دربار امویان نیز بود. او اولین مسیحی بود که رسماً اقدام به اسلام‌شناسی نقادانه کرد و کتاب‌هایی در رد آن به نام «محاورة مع مسلم» و «ارشادات النصارى فی جدل المسلمین» نوشت. نقل از این فرد نیاز به بررسی دقیق دارد و غرض‌ورزی از سیره‌ی او مشخص است.

دو. او می‌گوید: کسی در قرن اول شکی نداشت که اسحاق برای قربانی شدن از طرف حضرت اسماعیل در نظر گرفته شده بود، ولی با کمی بررسی، روایاتی که از همان زمان به ما رسیده، خلاف آنچه یوحنا می‌گوید را برای ما ثابت می‌کند:

روایات وارده در مجامع روایی شیعه و سنی در این موضوع را می‌توان در دو بخش تقسیم کرد:

یک. برخی مجامع روایی فقط اسماعیل را به‌عنوان ذبیح معرفی کرده‌اند (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۴۲۱/۴؛ ابن‌مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۵۸/۱۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۷۶/۴؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۲۳/۷).

دو. برخی از کتب تفسیر روایی علاوه بر حضرت اسماعیل، حضرت اسحاق را نیز ذکر کرده‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۸۰/۵؛ طبری، ۱۴۱۲: ۵۲/۲۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۶۱۷/۴).

پس اینکه روایات در قرن اول، فقط از اسحاق به‌عنوان ذبیح نام برده باشد درست نمی‌باشد. فیض کاشانی در توضیح این اختلاف و تبیین علت آن می‌فرماید که: علت اختلاف در ذبح بودن بین این دو برادر به این جهت است که حضرت اسحاق دوست داشت که او کسی می‌بود که پدرش امر به ذبیح او می‌شد و او نیز مانند برادرش صبر می‌کرد و تسلیم می‌شد. به خاطر این آرزوی حضرت اسحاق، خداوند نام او را بین ملائکه آسمان، ذبیح نامید (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۷۷/۴).

ابن کثیر نیز در علت اختلاف و برگزیدن حضرت اسحاق به عنوان ذبیح می‌گوید: این کار، بهتان و کذبی و حسادتی از طرف اهل کتاب است تا پیامبر را به خودشان نسبت دهند. ادعای ابن کثیر این است که هیچ دلیلی در کتاب و سنت بر این مطلب وجود ندارد (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲۳/۷).

۵-۴. اظهارنظرهای غیر دقیق و غیر عالمانه

اگر از ابتدای حرکتی، قدمی کج برداشته شود، تا انتهای مسیر را تحت الشعاع قرار می‌دهد. گلدتسیهر نیز در گام اول معتقد است که در اسلام، هر جریان فکری در پی کشف عقاید خود از قرآن است تا بین آنها مطابقت برقرار کند، در حالی که واقعیت خلاف آن است. این طرز تفکر در جهت تبیین مطالب او نیز به چشم می‌خورد. ایشان روایات تفسیری را زیر مجموعه علم می‌داند و این را به عالم اسلامی نسبت می‌دهد (گلدتسیهر، ۱۳۵۷: ۸۰) با اینکه این نسبت صحیح نمی‌باشد. با توجه به روایت مشهوری که از پیامبر اکرم نقل شده است: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲/۱) همانا علم سه قسم است: آیه محکم، فریضه عادلانه، سنت زنده و برجاست. و احادیث بسیار دیگری که در مجامع روایی شیعه و سنی وجود دارد، نظر ایشان مورد قبول نمی‌باشد.

ایشان در بحث رجال و سند روایات می‌گوید: «آنچه در اسلام علم حقیقی شمرده می‌شود آن چیزی است که به روایان موثق مربوط است...» (گلدتسیهر، ۱۳۵۷: ۸۱). اما آنچه ما در روایات به آن نیاز داریم تا به آنها عمل کنیم و به اصطلاح مأخوذ باشد، موثوق الصدور بودن آن است، نه صرف شناخته بودن و موثق بودن افراد در رجال روایت؛ بنابراین ممکن است روایتی از سند درستی برخوردار نباشد ولی شهرت و تراکم ظنون سبب اعتماد ما به روایت شود.

نکته دیگری که از نظرات ایشان نیاز به بررسی دارد مطلبی است که می‌گوید: «در اینجا نکته‌ای را باید بگوییم و آن اینکه تعداد صحابه‌ای که در تفسیر قرآن روایت شده است، غیر قابل شمارش است» (گلدتسیهر، ۱۳۵۷: ۸۲).

کتاب‌های مختلفی در علم رجال به رشته تحریر درآمده و تمامی ویژگی‌ها و خصائص روایان حدیث را بیان کرده است، مانند: الاستیعاب فی معرفة الأصحاب اثر ابن عبدالبرّ، أسد الغابة فی معرفة الصحابة اثر ابن اثیر، الإصابة فی تمییز الصحابة اثر ابن حجر، الطبقات الکبری اثر کاتب واقدی، الطبقات اثر خلیفة بن خیاط، معرفة الرجال یا معرفة الناقلین عن الانمّه الصادقین اثر کشی، فهرس اسماء مصتفی الشیعه اثر احمد بن عباس نجاشی، فهرست شیخ طوسی، رجال برقی.

با این حال چطور ادعا می‌کنند که تعداد صحابه راوی قابل شمارش نمی‌باشد!؟



۴-۶. تعریف و تمجیدهای جهت‌دار

روش گلدتسیهر که از تغییر لحن او در خلال مباحث مشخص می‌شود این است که اگر مفسر و نویسنده‌ای با مبنای فکری او هماهنگ باشد، به تعریف و تمجید او می‌پردازد.

مثلاً در بررسی تفسیر ابن عباس از او تعریف می‌کند تا بگوید: «بیشترین ویژگی‌های علمی ابن عباس برخواسته از اندیشه‌های یهودی است» (گلدتسیهر، ۱۳۵۷: ۸۶).

و در مقام تعریف از طبری عبارات متعددی مانند موارد زیر ذکر کرده است:

۱. از تفسیر بزرگ او کمتر استفاده کرده‌ایم؛

۲. وی از بزرگترین مردان علم در جهان اسلامی در همه دوران‌هاست؛

۳. اروپائیان قدر او را زودتر از این‌ها دانستند و وی را به نام پدر تاریخ در اسلام معرفی کرده‌اند؛

۴. بیان تعریف‌های مختلف در عظمت و جایگاه او و کتاب‌هایش؛

۵. ما در این کتاب با دایرةالمعارفی ارزشمند از تفسیر روایی آشنا می‌شویم؛

۶. ما از جنبه‌های دیگر نیز به طبری مدیون هستیم (گلدتسیهر، ۱۳۵۷: ۹۶-۱۰۲)

این همه تعریف و ویژگی را برای طبری و کتابش بیان کرده تا بگوید: «طبری همچنین در استفاده از منابع یهودی (همچون کعب احبار و وهب بن منبّه) نیز مانعی نمی‌بیند، خصوصاً آنجا که به روایت‌های اسرائیلی مربوط می‌شود. وی در این مرحله در پی اثبات آنچه دیگران گفته‌اند نیست بلکه روشی دیگر برای خود دارد و کتاب وی یکی از منابعی است که انواع سخنان اسرائیلی در آن به وضوح مشاهده می‌گردد. همچنین افسانه‌های نصرانی که شخصی همچون وهب بن منبّه راوی آن است». (گلدتسیهر، ۱۳۵۷: ۱۰۳-۱۰۲)

با این بیان، علت تعریف‌های ایشان به خوبی مشخص می‌شود که با چه غرضی آن‌ها را ذکر کرده است. باید به این نکته توجه نمود که این بخش از کتاب، علاوه بر اشکالات اساسی که به هفت مورد آن اشاره شد، دارای اشکالات جزئی‌تری مانند خروج از بحث اصلی کتاب، خودبزرگ‌پنداری و عدم نقد منصفانه و... می‌باشد.

جدول: اشکالات روشی گلدتسیهر در تفسیر روایی

ردیف	اشکال روشی	شرح اشکال	نمونه‌های ذکر شده در متن	نقد و تحلیل
۱	بیان بدون دلیل	گلدتسیهر در موارد متعدد ادعاهایی را بدون ارائه شواهد یا استنادات کافی مطرح می‌کند.	-نسبت دادن صفت عدم شجاعت به مسلمانان در تفسیر قرآن. -ادعای غیرقابل شمارش بودن صحابه‌ای که در تفسیر قرآن روایت شده‌اند. -نسبت دادن علم غیب و مظهر الهی بودن به ابن عباس.	این رویکرد نشان‌دهنده عدم پابندی به اصول علمی و روش‌مند در پژوهش است. بیان ادعاهای بزرگ بدون ارائه شواهد، اعتبار علمی اثر را زیر سؤال می‌برد.
۲	اختصاص تفسیر روایی به اهل سنت	گلدتسیهر تفسیر روایی را تنها به اهل سنت محدود کرده و نقش شیعه را در این زمینه نادیده گرفته است.	-نقل قول‌هایی از اهل سنت درباره منع تفسیر قرآن بدون اشاره به دیدگاه شیعه. -عدم توجه به جایگاه شیعه در تفسیر روایی.	این رویکرد یک‌جانبه‌گرایانه و ناقص است، زیرا تفسیر روایی در میان شیعه نیز جایگاه مهمی دارد و نادیده گرفتن آن، تحلیل‌های گلدتسیهر را ناقص و جهت‌دار می‌کند.
۳	شواهد و ادله اشتباه	گلدتسیهر در شاهدآوری برای ادعاهای خود، از منابع و روایاتی استفاده می‌کند که یا نادرست هستند یا ارتباطی با موضوع تفسیر روایی ندارند.	-استفاده از روایات منع تفسیر قرآن به‌طور کلی یا تفسیر آیات متشابه به‌جای تفسیر روایی. -نقل قول‌های نادرست از منابعی مانند الاتقان سیوطی.	این اشکال نشان‌دهنده عدم دقت در انتخاب شواهد و استنادات است. استفاده از منابع نادرست یا نامرتبط، تحلیل‌های او را بی‌اعتبار می‌کند.
۴	عدم دقت در	گلدتسیهر در نقل مطالب از	-اشتباه در نقل قول از	این اشکال نشان‌دهنده عدم



<p>تسلط کافی بر منابع و عدم دقت در نقل قول‌هاست. چنین اشتباهاتی اعتبار علمی اثر را کاهش می‌دهد.</p>	<p>احمد بن حنبل درباره بی‌ریشه بودن تفسیر قرآن. - اشتباه در ارجاع به بخش‌های خاصی از کتاب الاتقان سیوطی. - نسبت دادن اختلاف در ذبیح‌الله بودن فرزند ابراهیم به یونحای دمشقی بدون بررسی دقیق.</p>	<p>منابع اصلی دقت کافی را به کار نبرده و گاهی اشتباهات فاحشی در نقل قول‌ها مرتکب شده است.</p>	<p>نقل مطالب</p>
<p>این اظهارنظرها نشان‌دهنده عدم تسلط کافی بر مبانی تفسیر و علوم مرتبط است. چنین ادعاهایی بدون پشتوانه علمی، تحلیل‌های او را ضعیف و غیرقابل اعتماد می‌کند.</p>	<p>- ادعای غیرقابل شمارش بودن صحابه‌ای که در تفسیر قرآن روایت شده‌اند. - نسبت دادن علم غیب و مظهر الهی بودن به ابن عباس. - ادعای اینکه هر جریان فکری در اسلام در پی کشف عقاید خود از قرآن است.</p>	<p>گلدتسیهر در برخی موارد اظهارنظرهایی می‌کند که فاقد دقت علمی و مبتنی بر پیش‌فرض‌های نادرست است.</p>	<p>اظهارنظرهای غیر دقیق و غیر عالمانه</p>
<p>این رویکرد نشان‌دهنده جهت‌گیری‌های خاص گلدتسیهر است. تعریف‌های او اغلب با اهداف خاصی همراه است و نمی‌تواند به‌عنوان یک تحلیل بی‌طرفانه و علمی تلقی شود.</p>	<p>- تعریف از ابن عباس به‌عنوان فردی که ویژگی‌های علمی‌اش از اندیشه‌های یهودی نشأت گرفته است. - تعریف از طبری به‌عنوان فردی که از منابع یهودی و نصرانی به‌راحتی استفاده می‌کند.</p>	<p>گلدتسیهر در مواردی که مفسران یا نویسندگان با دیدگاه‌های او هماهنگ هستند، به تعریف و تمجید از آن‌ها می‌پردازد، اما این تعریف‌ها اغلب جهت‌دار و با اهداف خاصی همراه است.</p>	<p>تعریف و تمجیدهای جهت‌دار</p>

<p>این اشکالات نشان‌دهنده ضعف در ساختار و روش‌شناسی اثر است. چنین مواردی باعث می‌شود تحلیل‌های گلدتسیهر از اعتبار علمی لازم برخوردار نباشد.</p>	<p>-خروج از بحث اصلی و پرداختن به موضوعات حاشیه‌ای. -خودبزرگ‌پنداری در بیان نظرات. -عدم نقد منصفانه و یک‌جانبه‌گرایی در تحلیل‌ها.</p>	<p>علاوه بر اشکالات اصلی، موارد دیگری مانند خروج از بحث اصلی، خودبزرگ‌پنداری و عدم نقد منصفانه نیز در اثر گلدتسیهر مشاهده می‌شود.</p>	<p>اشکالات جزئی دیگر</p>	<p>۷</p>
---	---	---	--------------------------	----------

جمع‌بندی نهایی

جدول فوق به‌طور خلاصه و دقیق، اشکالات روشی گلدتسیهر در تفسیر روایی را بررسی کرده است. این اشکالات شامل بیان بدون دلیل، اختصاص تفسیر روایی به اهل سنت، شواهد و ادله اشتباه، عدم دقت در نقل مطالب، اظهارنظرهای غیر دقیق، تعریف‌های جهت‌دار و اشکالات جزئی دیگر است. این تحلیل نشان می‌دهد که اثر گلدتسیهر از نظر روش‌شناسی دچار ضعف‌های جدی است و نیازمند نقد و بازنگری علمی است.

۵. نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی آراء، دیدگاه‌ها و نظریات ایگناز گلدتسیهر در بخش روایی کتاب "گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان"، نتایج زیر به‌دست می‌آید:

۱. ساختار و محتوای کتاب: اگرچه کتاب گلدتسیهر فاقد ترتیب منطقی و فصل‌بندی نظام‌مند است، اما می‌توان مباحث آن را در چند محور اصلی دسته‌بندی کرد: پیشینه تاریخی تفسیر روایی، معرفی مهم‌ترین تفاسیر روایی، بررسی نمونه‌هایی از این تفاسیر، و آسیب‌شناسی احادیث و روایات تفسیری. این دسته‌بندی به درک بهتر محتوای کتاب کمک می‌کند، اما نبود ساختار منسجم، از دقت و عمق تحلیل‌های گلدتسیهر می‌کاهد.

۲. اشکالات کلی و جزئی: متن کتاب دارای اشکالات کلی و جزئی متعددی است که توجه به آنها برای ارزیابی دقیق‌تر دیدگاه‌های گلدتسیهر ضروری است. این اشکالات شامل عدم دقت در نقل مطالب، اظهارنظرهای بی‌پایه، و تعاریف جهت‌دار است که به‌طور کلی اعتبار علمی اثر را تحت تأثیر قرار می‌دهد.



۳. **مبانی نادرست:** اشکالات گلدتسیهر ریشه در مبانی نادرستی دارد که در آثار دیگر او، به ویژه کتاب "درس‌هایی از اسلام"، به وضوح قابل مشاهده است. این مبانی شامل نگرش‌های پیش‌داورانه نسبت به قرآن و اسلام، و تأثیرپذیری از دیدگاه‌های شرق‌شناسانه است که به جهت‌گیری‌های نادرست در تحلیل‌های او منجر شده است.

۴. **نگرش به قرآن:** بررسی‌ها نشان می‌دهد که گلدتسیهر در گام اول، اصالتی برای قرآن قائل نیست و گزاره‌های آن را متأثر از متون تورات و انجیل می‌داند. او اوامر و نواهی قرآن را برگرفته از مذاهب یهود و نصاری می‌شمارد و با این نگاه، اشکالات متعددی بر قرآن وارد می‌کند. این نگرش، نه تنها از عدم درک صحیح او از ماهیت و حیاتی قرآن نشأت می‌گیرد، بلکه نشان‌دهنده موضع‌گیری او در برابر منتقدان اعتقادات اهل کتاب است.

۵. **نیاز به تسلط علمی:** اظهارنظر درباره موضوعات علمی، به ویژه موضوعی پیچیده و چندوجهی مانند تفسیر روایی، نیازمند تسلط بر علوم مختلف مرتبط با آن است. تفسیر روایی علاوه بر دانش تفسیر و علوم قرآن، نیازمند آگاهی عمیق در علوم حدیث، رجال، درایه، و فقه‌الحدیث است. عدم تسلط گلدتسیهر بر این علوم در نگاشته‌های او آشکار است و این ضعف، تحلیل‌های او را با چالش‌های جدی مواجه کرده است.

۶. **مهم‌ترین اشکالات:** مهم‌ترین اشکالات بخش روایی کتاب گلدتسیهر عبارتند از:
- **اشتباهات مبانی:** گلدتسیهر در مبانی تفسیر روایی دچار اشتباهات اساسی شده است که به جهت‌گیری‌های نادرست او منجر شده است.

- **بیان بدون دلیل:** بسیاری از ادعاهای او فاقد استنادات کافی و مستندات علمی است.
- **اختصاص تفسیر روایی به اهل سنت:** او به اشتباه تفسیر روایی را تنها به اهل سنت محدود کرده و نقش شیعه در این زمینه را نادیده گرفته است.

- **شواهد و ادله اشتباه:** شواهد و ادله ارائه‌شده توسط او در بسیاری از موارد نادرست یا ناکافی است.
- **عدم دقت در نقل مطالب:** گلدتسیهر در نقل مطالب و روایات دقت کافی را به کار نبرده است.
- **اظهارنظرهای بی‌دقت:** بسیاری از اظهارنظرهای او فاقد دقت علمی لازم است.
- **تعریف‌های جهت‌دار:** تعاریف او از مفاهیم کلیدی تفسیر روایی، جهت‌دار و متأثر از پیش‌فرض‌های نادرست است.

با توجه به یافته‌های فوق، می‌توان نتیجه گرفت که اگرچه گلدتسیهر به عنوان یکی از پیشگامان مطالعات شرق‌شناسی، تلاش‌هایی را برای تحلیل تفسیر روایی انجام داده است، اما دیدگاه‌های او به

دلیل عدم تسلط کافی بر علوم مرتبط، اتکا به مبانی نادرست، و اشکالات روش شناختی، نیازمند نقد و بازنگری جدی است. این مقاله با ارائه نقدی جامع و سیستماتیک، تلاش کرده است تا نقاط ضعف و قوت روش تفسیر روایی گلدتسیهر را به طور دقیق تر و علمی تر بررسی کند و گامی در جهت غنای بیشتر مطالعات قرآنی و تفسیری بردارد.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن تیمیة، احمد بن عبد الحلیم، مقدمة في أصول التفسیر، بیروت: دار مكتبة الحياة، ۱۴۹۰ق.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۴. ابن مشهدی، محمد بن محمد رضا، کنزالدقائق و بحرالغرائب، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.
۵. ابی زرعہ دمشقی، عبدالرحمن بن عمرو، تاریخ ابی زرعہ الدمشق، دمشق: مجمع اللغة العربية، بی تا.
۶. اسکندرلو، محمدجواد، و همکاران، نقد و بررسی دیدگاه‌های گلدزیهر پیرامون سبک تفسیری شیعه، دو فصلنامه قرآن پژوهی خاورشناسان (قرآن و مستشرقان)، دوره ۸، ش ۱۴، ۱۳۹۲.
۷. ایازی، سید محمدعلی، تأثیر شخصیت مفسر در تفسیر قرآن، صحیفه مبین، دوره دوم، شماره ۲، تابستان ۷۸.
۸. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۹. جمعی از نویسندگان، دایرة المعارف صحابه پیامبر اعظم، قم: پژوهشکده باقرالعلوم، چاپ دوم، ۱۳۹۳ش.
۱۰. خلیلی، رقیه، بررسی آرای تفسیری آیت الله جوادی آملی در نقد و تحلیل آرای مستشرقان در رابطه با خاستگاه قرآن، دو فصلنامه علمی مطالعات تفسیر تطبیقی، دوره ۷، ش اول، ۱۴۰۱.
۱۱. الذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۲. رضایی اصفهانی، محمد علی، درسنامه روشها و گرایش‌های تفسیری قرآن، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
۱۳. رضایی هفتادر، حسن، زارعی، نفیسه، نقد دیدگاه گلدزیهر در تشابه قرائات قرآن و عهدین، دو فصلنامه علمی مطالعات قرائت قرآن، دوره ۱۱، ش ۲۰، شهریور ۱۴۰۲، صص ۲۶۳-۲۸۴.
۱۴. زمانی، محمد حسن، مستشرقان و قرآن، قم: موسسه بوستان کتاب، چاپ هفتم، ۱۳۹۸ش.
۱۵. سیوطی، جلال الدین، الإقتان في علوم القرآن، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.

۱۶. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۱۷. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، تهران: سید مهدی حائری قزوینی، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۸۰ش.
۱۸. شاکر، محمد کاظم، ریشه‌یابی اختلافات تفسیری، صحیفه مبین، دوره دوم، شماره ۶، تابستان ۱۳۷۹.
۱۹. شاکر، محمد کاظم، مبانی و روشهای تفسیری، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
۲۰. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت: دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۱. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۲۲. علوی مهر، حسین، روشها و گرایشهای تفسیری، قم: اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
۲۳. علیمرادی، زهرا، نقد دیدگاه گلدزیهر جامعیت و جهانی بودن قرآن کریم، دوفصلنامه علمی قرآن پژوهی خاورشناسان، دوره ۱۶، ش ۳۰، بهار و تابستان ۱۴۰۰، صص ۲۳۶ - ۲۶۸.
۲۴. فتاحی زاده، فتحیه، اسدی، هاجر، ارزیابی دیدگاه گلدزیهر در خصوص عصمت پیامبر اکرم، دوفصلنامه علمی قرآن پژوهی خاورشناسان، دوره ۱۲، ش ۲۳، اسفند ۱۳۹۶، صص ۸۵ - ۱۰۲.
۲۵. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، تهران: الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۲۶. قضائی، محمدرضا، سعدی، احمدی، نقد دیدگاه گلدزیهر در مورد اقتباس آموزه‌های اسلام از یهود، دوفصلنامه علمی قرآن پژوهی خاورشناسان، دوره ۱۴، ش ۲۶، بهار و تابستان ۱۳۹۸، صص ۶۳ - ۸۲.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۸. گلدتسیهر، ایگناس، درس‌هایی از اسلام، تهران: علینقی منزوی، کمانگیر، چاپ دوم، ۱۳۵۷ش.
۲۹. گلدتسیهر، ایگناس، گرایش‌های تفسیری بین مسلمانان، تهران: سید ناصر طباطبایی، ققنوس، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
۳۰. معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون، مشهد: الجامعة الرضویه للعلوم الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۳۱. ملتقی أهل الحدیث (انجمن اهل حدیث)، اُرشیف ملتقی أهل الحدیث، بی‌نا، ۱۴۳۲ق.
۳۲. مودب، سید رضا، روش‌های تفسیر قرآن، قم: اشراق، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.



Resources:

1. *Qur'ān Karīm (The Holy Qur'an)*.
2. 'Alavī Mihr, Ḥusayn, *Ravesh-hā va Girāyish-hā-yi Tafṣīrī (Methods and Trends in Interpretation)*, Qom: Osveh (Osveh Publications), 1st Edition, 1381 SH (2002 CE).
3. 'Arūsī Ḥuwayzī, 'Abd 'Alī bin Jum'ah, *Tafṣīr Nūr al-Thaqalayn (The Interpretation of the Light of the Two Weighty Things)*, Qom: Intishārāt-i Ismā'īliyān (Ismailiyan Publications), 4th Edition, 1415 AH (1994 CE).
4. A Group of Authors, *Dā'irat al-Ma'ārif al-Ṣaḥābah al-Nabī al-A'zam (Encyclopedia of the Companions of the Greatest Prophet)*, Qom: Pazhūhishkadah-yi Bāqir al-'Ulūm (Baqir al-Ulum Research Institute), 2nd Edition, 1393 SH (2014 CE).
5. Abū Zur'ah Dimashqī, 'Abd al-Raḥmān bin 'Amr, *Tārīkh Abī Zur'ah al-Dimashqī (The History of Abū Zur'ah al-Dimashqī)*, Damascus: Majma' al-Lughah al-'Arabīyah (Arabic Language Academy Press), n.d.
6. Al-Dhahabī, Moḥammad Ḥusayn, *Al-Tafṣīr wa al-Mufasssīrūn (Interpretation and Interpreters)*, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī (House for the Revival of Arab Heritage Press), n.d.
7. Āyāzī, Sayyid Moḥammad 'Alī, *Ta'thīr-i Shakhṣiyat-i Mufasssīr dar Tafṣīr-i Qur'an (The Influence of the Interpreter's Personality on Quranic Interpretation)*, Ṣaḥīfah-yi Mubīn (Mubin Journal), 2nd Series, No. 2, Summer 1378 SH (1999 CE).
8. Baḥrānī, Hāshim bin Sulaymān, *Al-Burhān fī Tafṣīr al-Qur'an (The Proof in the Interpretation of the Qur'an)*, Tehran: Bunyād-i Ba'that (Ba'that Foundation Press), 1st Edition, 1416 AH (1995 CE).
9. Fayḍ Kāshānī, Mullā Muḥsin, *Tafṣīr al-Ṣāfi (The Pure Interpretation)*, Tehran: Al-Ṣadr (Al-Sadr Publications), 2nd Edition, 1415 AH (1994 CE).
10. Goldziher, Ignaz, *Dars-hā'ī az Islām (Lessons from Islam)*, Translated by 'Alī Naqī Munzavī, Tehran: Kamāngīr (Kamangir Publications), 2nd Edition, 1357 SH (1978 CE).
11. Goldziher, Ignaz, *Girāyish-hā-yi Tafṣīrī bīyn-i Musalmānān (Interpretive Trends Among Muslims)*, Translated by Sayyid Nāṣir Ṭabātabā'ī, Tehran: Qoqnoos (Qoqnoos Publications), 1st Edition, 1383 SH (2004 CE).
12. Ibn Kathīr, Ismā'īl bin 'Umar, *Tafṣīr al-Qur'an al-'Aẓīm (The Great Interpretation of the Qur'an)*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyah (House of Scientific Books Press), 1st Edition, 1419 AH (1998 CE).
13. Ibn Mashhadī, Moḥammad bin Moḥammad Riḍā, *Kanz al-Daqā'iq wa Baḥr al-Gharā'ib (The Treasure of Subtleties and the Sea of Wonders)*, Tehran: Sāzmān-i Chāp va Intishārāt-i Vizārat-i Irshād-i Islāmī (Organization for Printing and Publications of the Ministry of Islamic Guidance Press), 1st Edition, 1368 SH (1989 CE).
14. Ibn Taymiyah, Aḥmad bin 'Abd al-Ḥalīm, *Muqaddimah fī Uṣūl al-Tafṣīr (Introduction to the Principles of Interpretation)*, Beirut: Dār Maktabat al-Ḥayāh (Al-Hayat Library Press), 1490 AH (2067 CE).

15. Iskandar Loo, Moḥammad Jawād et al., *Naqd va Barrasī-yi Dīdgāh-hā-yi Gūldzīhar Pirāmūn-i Sabk-i Tafṣīrī-yi Shī'ah (Critique and Analysis of Goldziher's Views on Shiite Interpretive Style)*, Dufaṣṣnāmah-yi Qur'ān Pazhūhī-yi Khāwashināsān (Qur'ān va Mustashriqān) (Biannual Journal of Orientalist Quranic Studies [Quran and Orientalists]), Vol. 8, No. 14, 1392 SH (2013 CE).
16. Khalīlī, Raqīyah, *Barrasī-yi Ārā-yi Tafṣīrī-yi Āyat Allāh Jawādī Āmulī dar Naqd va Taḥlīl-i Ārā-yi Mustashriqān dar Rābṭah bā Khāstgāh-i Qur'ān (A Study of Ayatollah Jawadi Amoli's Interpretive Views in Critiquing and Analyzing Orientalist Views on the Origin of the Qur'an)*, Dufaṣṣnāmah-yi 'Ilmī-yi Muṭāla'āt-i Tafṣīr-i Taṭbīqī (Biannual Scientific Journal of Comparative Interpretation Studies), Vol. 7, No. 1, 1401 SH (2022 CE).
17. Kulaynī, Moḥammad bin Ya'qūb, *Al-Kāfi (The Sufficient)*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah (Islamic Books Publishing House), 4th Edition, 1407 AH (1986 CE).
18. Ma'rifat, Moḥammad Hādī, *Al-Tafṣīr wa al-Mufasssīrīn (Interpretation and Interpreters)*, Mashhad: Al-Jāmi'ah al-Raḍawīyah lil-'Ulūm al-Islāmīyah (Al-Rezavi University of Islamic Sciences), 1st Edition, 1418 AH (1997 CE).
19. Mūaddab, Sayyid Riḍā, *Ravesh-hā-yi Tafṣīr-i Qur'ān (Methods of Quranic Interpretation)*, Qom: Ishrāq (Ishraq Publications), 1st Edition, 1380 SH (2001 CE).
20. Multaqā Ahl al-Ḥadīth (Ahl al-Hadith Forum), *Arshīv-i Multaqā Ahl al-Ḥadīth (Archive of the Ahl al-Hadith Forum)*, n.p., 1432 AH (2011 CE).
21. Riḍā'ī Iṣfahānī, Moḥammad 'Alī, *Darsnāmah-yi Ravesh-hā va Girāyish-hā-yi Tafṣīrī-yi Qur'ān (Textbook on Methods and Trends in Quranic Interpretation)*, Qom: Markaz-i Jahānī-yi 'Ulūm-i Islāmī (Global Center for Islamic Sciences Press), 1st Edition, 1382 SH (2003 CE).
22. Shākīr, Moḥammad Kāzīm, *Mabānī va Ravesh-hā-yi Tafṣīrī (Foundations and Methods of Interpretation)*, Qom: Markaz-i Jahānī-yi 'Ulūm-i Islāmī (Global Center for Islamic Sciences Press), 1st Edition, 1382 SH (2003 CE).
23. Shākīr, Moḥammad Kāzīm, *Rīshah Yābī-yi Ikhtilāfāt-i Tafṣīrī (Rooting Out Interpretive Differences)*, Ṣaḥīfah-yi Mubīn (Mubin Journal), 2nd Series, No. 6, Summer 1379 SH (2000 CE).
24. Suyūṭī, Jalāl al-Dīn, *Al-Durr al-Manthūr fī Tafṣīr al-Ma'thūr (The Scattered Pearls in Traditional Interpretation)*, Qom: Kitābkhānah-yi Āyat Allāh Mar'ashī Najafī (Ayatollah Mar'ashi Najafi Library Publications), 1st Edition, 1404 AH (1984 CE).
25. Suyūṭī, Jalāl al-Dīn, *Al-Itqān fī 'Ulūm al-Qur'ān (The Mastery in the Sciences of the Qur'an)*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Arabī (House of Arabic Books Press), 2nd Edition, 1421 AH (2000 CE).
26. Suyūṭī, Jalāl al-Dīn, *Al-Itqān fī 'Ulūm al-Qur'ān (The Mastery in the Sciences of the Qur'an)*, Tehran: Sayyid Mahdī Ḥā'irī Qazvīnī, Amīr Kabīr (Amir Kabir Publications), 3rd Edition, 1380 SH (2001 CE).
27. Ṭabarī, Abū Ja'far Moḥammad bin Jarīr, *Jāmi' al-Bayān 'an Ta'wīl Āy al-Qur'ān (The Comprehensive Clarification on the Interpretation of the Verses of the Qur'an)*, Beirut: Dār al-Ma'rifah (House of Knowledge Press), 1st Edition, 1412 AH (1992 CE).
28. Zamānī, Moḥammad Ḥasan, *Mustashriqān va Qur'ān (Orientalists and the Qur'an)*, Qom: Mu'assasah-yi Būstān-i Kitāb (Bustan-e Ketab Institute Press), 7th Edition, 1398 SH (2019 CE).